

پاکستان، دولتی است محکوم به فنا مشرف کشور خود را در کنترل ندارد

برنارد امحالی Bernard Imhasly روزنامه نگار nzz چاپ سوئیس، در جنوب آسیا، نوشته آتی را در اواسط ماه می از دهلی ارسال داشته است که اینک ترجمه آن بعلاقه مندان تقدیم میگردد.

آیا پاکستان شوربخت محکوم به فنا؟ بهبود وضع اقتصادی بعد از ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱م نمی تواند، این حقیقت را از نظر دور دارد که پرزیدنت مشرف نتوانسته بی ثباتی سیاسی را مرفوع سازد. انتخابات سال آینده هم ممد این حقیقت واقع شده نخواهد توانست.

پاکستان تازه این افتخار را نصیب گردیده که با عراق، هائیتی و هفت کشور افریقائی در لیست دولتهای سقوط کرده جای دهم را اشغال نماید. آخرین درجه بندی "مگه سین سیاسی" امریکائی، Foreign Policy، از طرف مردم عام پاکستان با مایوسی مقابله گردید. اسباب ارائه شده، از قبیل تشنج های روز افزون قومی، وجود مناطق اقوامی که در آنها قانون راه ندارد، تلافی تخریبات و تلفات زلزله، همه سیاست مداران پاکستانی را یاری میرسانند تا بصورت پائوشال (سرجمع)، جایگاه پاکستان در لیست منذکره را محکوم نمایند. آنها به رشد سریع اقتصادی، به تنظیم بودجه دولت و به ارتقای بازار بورس اشاره میکنند. "دیلی تایمز" از لاهور بقهرمی نویسد، باشندگان کشور های زیاد آرزومند آنند تا در یک کشوری مانند پاکستان بسر برده بتوانند.



مناطق وسیع خارج از کنترل است

روز نامه های چند جرئت کرده تا در آئینه نگاه کنند ولو که آینه مغشوش هم باشد. آنها به این نتیجه رسیدند که پاکستان با علایم بی شمار بدون شک و تردید در لیست دولت های محکوم به فنا در درجه یک قرار دارد: تجاوزنظامی از خارج، دشمنی ها بین طبقات بلند پایه، اردو بحیث "دولت در دولت"، نقض حقوق بشر بصورت سیستماتیک، موجودیت جانیان قدرتهای دولتی، انکشاف غیرمتوازن اقتصادی و استعمال قدرت بحیث وسیله راه حل در تصادمات دسته بندی های اجتماعی.

"دیلی تایمز" با دولت در محاسبه بیان می دارد که در اضافه از نصف ساحه قدرت آن هیچ و یا نهایت ناچیز اشخاص ملکی مسؤولیت امور را در دست دارند. دو ولایات سرحدی پاکستان "ایالت شمال غرب و بلوچستان" با جبر قدرت اردو تحت کنترل قرار داشته و همچنان در شهرهای بزرگ مانند کراچی مناطقی مختلف توسط ملیشیاها مسلح اداره میشوند.

مردیکه در رأس دولت قرار دارد اصلاً شخصی است که علایم اوضاع فعلی در وجود او سراغ مگیرد. اینکه پرزیدنت مشرف هنوز یونیفورم جنرالی در بر دارد، صرف ایجاب غرور شخصی نیست. درین موضوع این دلیل دخیل است که تفکیک وظایف مراکز قدرت، "ملکی و نظامی" در آن نهفته است و بیشتر موجودیت دولت را بخطر مواجه ساخته است. حتی بحیث قوماندان اعلائی نظامی، پرزیدنت کمتر موفق است تا اردو و دستگاه های استخبارات را باهم دور خود جمع داشته باشد.

گرچه سلسله وقایع انتحاری در شهرهای هند و دوام خشونت ها در قسمت های کشمیر زیر اداره هند، از طرف حجره های داخل هند اجرا میگردد ولی مخابره های پیهم تلیفونی با پاکستان نشان دهنده آنند، که رشته ها در کشور همسایه پاکستان بهم بافت دارند. گروه های اسلامی که در پاکستان منع قرار گرفته اند نام های شان را عوض کرده بدون اینکه از ارتباط به اصل گروه صرف نظر کرده باشند. پیش آهنگهای شان بدون هیچگونه هراس در مساجد و اجتماعات برای جهاد در برابر هند و امریکا تبلیغ مینمایند. این علایم نشان میدهند که آنها از حمایت قوای امنی برخوردار بوده و مشرف قدرت مداخله را ندارد.

مانور انتخابات که قابل سوال است، انتظار برده میشود

پرزیدنت به تازگی تجدید تعهد نمود تا سال آینده انتخابات ریاست دولت، پارلمان و شورا های ایالتی را براه اندازد. ولی این انتخابات تا چه حد از روش دیموکراسی برخوردار خواهد بود؟ مشرف، نظر به اشاره مشاور حقوقی وی، بگمان غالب از وظیفه کنار خواهد رفت و متعاقب آن توسط پارلمان حاضرکه از وی طرفداری دارد، برای پنج سال آینده به کرسی ریاست دولت انتخاب میگردد و انتظار آنرا نمی کشد تا با اجتماع انتخاب کنندگان جدیدی غیر مطمئن، روبرو گردد. مخالفین (او پو زیسیون) بیم آنرا دارد که انتخابات مانند سال ۲۰۰۲م دستخوش تقلبها خواهد گردید. دو سیاست مدار شناخته شده، بینظیر بوتو و نواز شریف، در اکسپل (تبعید) بسر میبرند. نواز شریف از بازگشت بکشور منع گردیده و میرمن بوتو در صورت بازگشت با محاکمه روبرو خواهد گردید و حق شرکت در انتخابات را از دست خواهد داد. مشرف تنفر و بدبینی خود را نسبت به هر دو سیاست مدار زیر پوشش اتهام کرویشن (فساد، رشوه) به آنها پنهان میدارد. درکشوریکه حزب بر سر اقتدار سراسر خود کرویت (فاسد) است و اردو در همه مسایل چه خرد و چه بزرگ دست اندر کار است، اتهام رشوه ستانی بردیگران به سرحد چتیتات و جفتگ دکه میزند. اوپوزیسیون تقاضا دارد تا در مدت مبارزات انتخاباتی یک حکومت بیطرف زمام امور را در دست داشته و کمسیون انتخابات با صلاحیتهای فوق العاده مجهز گردد.

راه حل نظامی بعوض سیاسی

امریکا که خود در مبارزه با القاعده و بنیاد گرایان اسلامی بدیلی برای مشرف سراغ ندارد، سیاست داخلی وی بدوشش گرانی مینماید. سفر کوتاه بوش در شروع ماه مارچ این ناراحتی را بیشتر بر ملا می ساخت. درکنفرانس مطبوعاتی که درختم سفر بوش دائرگردید مشرف او را مشایعت میکرد و پیش آمد بوش باوی بیشتر به سرحد سرزنش دکه میزد چه بوش پاکستان را در درجه دوم بعد از هند قرار داده و برنظام دیمو کراسی اصرار میورزید. چند هفته بعد، بوچر Boucher سکرتر در دولت امریکا در یک سفر به اسلام آباد، موضوع رابیشتر شدت بخشید وقتی گفت و ظایف مشرف بحیث رئیس دولت و قوماندان نظامی بصورت دوام دار قابل حوصله نیست، و اردو باید زیر کنترول یک حکومت ملکی قرار بگیرد.

اینکه مشرف بیشتر یک جنرال است نسبت به یک سیاست مدار، نه تنها رفتار توهین آمیزش با نمایندگان منتخب مردم نشان دهنده آن است بلکه برخوردش با دو مرکز جدید تشنج در کشور مؤید آن میباشد. تقاضای خود ارادیت و نا آرامیها در بلو چستان که یک ایالت بزرگ پاکستان است و از نظر موقعیت و معادن اهمیت ستراتیژیک دارد، با ارسال ۴۰ هزار عسکر جواب گفته شد. در منطقه قبایلی ایالت شمال غرب، ۸۰ هزار فرد مسلح مجهز با وسایل انداخت و هیلی کوپترها در مبارزه با گروه های تروریست، قرار دارند.

اقوام بگتی، مری و منگل در بلو چستان در یک دیالوگ سیاسی، با آنکه تقاضای شان برای خود مختاری بیشتر قابل فهم است، راه ندارند. در عوض یک لشکر غیر متجانس بنام "لشکر آزادی بلوچستان" بحیث سیاهی فالیز تشکیل گردید که بحیث گروه تروریست تاپه زده شد تا گماشتن قدرت بی حد قوای نظامی را توجیه کرده باشد. طالبان افغان و پاکستانی که درین ایالت حضور دارند آسیبی نمی بینند اگر تشنج نشوند، تا با اقوام محل سازش نکنند.

یادی از زمان طالبان

وضع در ایالت شمال غرب خاصناً در وزیرستان شمالی و جنوبی بحرانی تر است. این دو منطقه مواضع عقب نشینی فدائیان القاعده و متحدین شان گروه های مقاومت افغانها است (گروه گلبدین حکمتیار). برای اینکه پاکستان به امریکا و جامعه جهانی نشان داده بتواند که جزء لاینفک در میارزه با تروریزم می باشد، نه تنها با بمباردمان های ساحات مفصل، فراریان تروریست را نشانه میگیرد، بلکه در بین اهالی محلات خوف و ارعاب را نیز پهن میکند. هیچگونه جد و جهد بعمل نمی آید تا مشت آهنین نظامی با دست باز کمک های اقتصادی و اسباب سیاسی تعویض گردد. جبر بکاربرد قدرت نظامی ساختار اداره خودی اقوام را که از زمان استعمار باین سو وجود دارد، بخطر مواجه کرده است.

در خلای سیاسی ملاها آشیانه میگیرند که حکومت ایالتی در پشاور، متشکل از ائتلاف احزاب اسلامی، آنها را پشتیبانی میروساند. به اساس راپورهای رسانه های پاکستانی این ملاها در شهرهای کوچک مناطق قبایلی رژیم را بپا ایستاده کرده اند، که روزهای بسیار تاریک زمان طالبان را در افغانستان بخاطر می آورد. گسیت های ویدیویی در دوران است که نشان می دهند چطور ملیشیا ها، مردی با جزئی ترین تخلف از اصول شریعت (فروش یک کست موزیک) سر میزنند و جسد بی جان را به پایه تنویر جاده می آویزند. از عکس العمل دولت اثری نیست ولو که شاگردان مدرسه های دینی بدفاتر ادارات محل هم حمله ور شوند تا اینکه قطعه پاسبان سرحدی مورد حمله قرارگیرد و آنها شدت برخورد عمل نظامی را احساس کنند.

فضای عاری از تشنج با دهلی وجود ندارد

شاید فکرشود شعله های نا آرامی ها در دو ایالت سرحد غربی کشور، اسلام آباد را وا خواهد داشت توجه کند از طرف شرق کشور که سرحد مشترک با هند دارد، تجاوزی صورت نگیرد. شرایط همچو پیشبینی مساعد است زیرا آتش بس در سرحد نشانی شده بین دو کشمیراز سه سال به این سو مراعات میگردد و دیا لوگی که بین دهلی و اسلام آباد بسویه های مختلف در جریان است، دوام دارد. آتش بس مذکور عملاً ذریعه بکار افتادن رفت و آمد بسها بین

هر دو کشمیر تحکیم یافته ولی با آنهم اعتماد در مناسبات جانبین بوجود نیامده. برخلاف هر قدر در سرحد افغانستان باد به تندی بوزد، به همان اندازه تنقید بسوی هند شدید تر میگردد که این خود نشانه ایست از بی اعتمادی پاکستان. چه اختلاف بین شیعه ها و سنی ها باشد و یا نا آرامیها در بلوچستان و ایالت شمال غرب، در همه جا دست اداره استخبارات هند در کار گمان برده میشود.

دکترین عمق ستراتیژی

پاکستان شدیداً در اشتباه قرار دارد که هند هر چه بیشتر در کوشش است تا در افغانستان جای پای خود را استحکام بخشد. این حقیقت که هند در جلال آباد و قندهار به امتداد سرحدات پاکستان، قنسلگری هایش را برقرار کرده است، خوف محدودیت های گذشته را بیدار می سازد.

طبق اطلاع تلویزیون طلوع، مرتکبین قتل یک کارگر هندی در همین تازگی ها در منطقه قندهار، اقرار داشته اند که آنها به هدایت اداره استخبارات پاکستان آی، اس، آی عمل کرده اند (اطلاع از طرف اسلام آباد تردید شد). روابط دوستانه بین کابل و دهلی بحیث خطر به دکترین "عمق ستراتیژی" که در پاکستان زیاد مورد علاقه است، پنداشته میشود.

طبق این نظر باید افغانستان بهر صورت در ساحه نفوذ پاکستان نگاه داشته شود. صرف به این صورت، نظر به طول موقعیت سرحد، میتوان عمق مودر ضرورت ستراتیژیک را در برابر دشمن (هند) بدست آورد. این دکترین دلیل عمده ای بود برای به پا ایستاد کردن طالبان تو سطر پاکستان. چنین معلوم میشود که اکنون هم این نظر چلش داشته باشد، اگر راپورهای ژونالیست های پاکستانی از نظر انداخته نشوند. این راپور ها می رسانند که طالبان افغانی بدون موانع در مناطق سرحدی با افغانستان در حرکت بوده و آزادانه از خط دیورند میگذرند. باین ترتیب نیروهای ناتو در افغانستان امروز باید منابع پرمصرف را بکار ببرند تا سرحدات کشوری را پاسداری نمایند که، ادعا دارد بحیث عضو قابل اعتماد در اتحاد مبارزه ضد تروریسم قرار دارد.

پایان